

تحلیل تقابلی مجاز در متن‌های مطبوعاتی فارسی و فرانسه^۱

مهناز احدی^۲

ناهید جلیلی مرند^۳

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۲۷

تاریخ تصویب: ۹۶/۱/۱۷

چکیده

متن‌های مطبوعاتی در تمامی جنبه‌ها به‌ویژه در زمینه سیاسی از مجاز بهره گرفته‌اند. درک این آرایه ادبی، معادل‌یابی و ترجمه آن در زبان مقصد یکی از چالش‌هایی است که مترجم‌ها به‌طور معمول با آن روبه‌رو هستند. در اهمیت این آرایه ادبی، افراسیابی و همکاران (Afrasiabi et al, 2006) می‌نویسد: «مجاز از مهم‌ترین، گسترده‌ترین و پیچیده‌ترین مباحث بلاغی است. اهمیت مجاز از این رو است که هم در معانی به‌کار می‌رود (مجاز عقلی) و هم در بیان (مجاز مرسل)؛ به علاوه مجاز زیرساخت استعاره است که خود از مباحث گسترده‌ی بلاغت است.» (Afrasiabi et al, 2006, p. 3) از سوی دیگر، پژوهش‌های اخیر در حوزه زبان‌شناسی

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2017.10768.1155

^۲ کارشناس ارشد، گروه زبان فرانسه، دانشگاه الزهراء؛ mahnaz.ahadi@alzahra.ac.ir

^۳ دکتری تخصصی، دانشیار گروه زبان فرانسه، عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء (انویسنده مسئول)؛

djalili@alzahra.ac.ir

شان می‌دهد برخلاف دیدگاه سنتی، آرایه‌های ادبی از جمله مجاز فقط به حوزه ادبیات تعلق ندارند و در انواع زبان و گفت‌وگو به کار می‌روند. بر این مبنای مقاله حاضر پژوهشی بینارشته‌ای است که از طریق پیوند با حوزه‌های زبان‌شناسی، بلاغت و ترجمه‌شناسی به بررسی نقش مجاز در نمونه‌هایی از متن‌های مطبوعاتی فارسی و فرانسه می‌پردازد تا به شناخت شباهت‌ها و تفاوت‌های این آرایه در دو این زبان منجر شود.

واژه‌های کلیدی : مجاز، متن‌های مطبوعاتی، زبان‌شناسی، آرایه ادبی، بررسی تطبیقی.

۱. مقدمه

پیشینه روزنامه‌نگاری فراز و فرودهای بسیاری را به خود دیده‌است. به گواه اسناد تاریخی، پادشاهی ناپلئون سوم با سیاست سرکوب و سانسور همراه بوده‌است و طبیعی است که دشمن نخست وی مطبوعات باشد. روزنامه که از همان نخست از سوی نویسندگان به سخره گرفته شد، اکنون به سبب پیشرفت‌های علمی و ادبی از ارزش بالایی برخوردار است. در این راستا، متن‌های مطبوعاتی به وفور از آرایه‌های ادبی از جمله «مجاز» بهره برده‌اند. در این راستا، مقاله حاضر در پی پاسخگویی به دو پرسش است که «آیا امکان بررسی تطبیقی مجاز در اصطلاح بیان فارسی و بلاغت فرانسه وجود دارد؟» و «نقش مجاز در متن‌های مطبوعاتی و علت استفاده پیاپی از آن توسط روزنامه‌نگاران چیست؟». بر این مبنای نخست لازم است پیشینه پژوهش‌های موجود در این زمینه مرور شود و توضیح مختصری درباره ماهیت این آرایه ارائه شود.

۲. پیشینه پژوهش

چنان‌چه پیش از این اشاره شد، مقاله حاضر از دو دریچه به مجاز می‌نگرد. نخست، نگاهی به نقش مجاز در متن‌های مطبوعاتی دارد که گونه‌ای از متن‌های غیرادبی هستند. دوم، دیدگاه بلاغیون فارسی و فرانسوی به این آرایه ادبی را از دیدگاه زبان‌شناسی مقابله‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. با گذری اجمالی بر پژوهش‌های پیشین در پیوند با مجاز

می‌توان مشاهده نمود با وجود اینکه مجاز از حدود دو دهه پیش، مورد توجه معناشناسان شناختی بوده‌است، اما پژوهشگران، در مقایسه با استعاره، توجه چندانی به نقش این آرایه به ویژه در حوزه متن‌های مطبوعاتی نداشته‌اند. در واقع، شمار محدودی از پژوهشگران را می‌توان یافت که به طور ویژه، به بررسی به نقش مجاز در متن‌های مطبوعاتی پرداخته‌اند. در میان پژوهش‌های محدودی که در این زمینه انجام شده‌است، می‌توان به آثار دانگ (Đang, 2011) و شریفی و حامدی شیروان (Sharifi & Hamed Shirvan, 2014) اشاره نمود. شریفی و حامدی شیروان (Sharifi & Hamed Shirvan, 2014) در چهارچوب تحلیل انتقادی گفتمان به بررسی نقش مجاز در متن‌های مطبوعاتی پرداخته‌اند. لوکول (Lecolle, 2003) در رساله دکتری خود به تحلیل بلاغی و معناشناختی و نقش مجاز در متون مطبوعاتی فرانسه پرداخته‌است.

در چارچوب زبانشناسی مقابله‌ای نیز می‌توان به آثار کریمی (Karimi, 2012)، افراسیابی و همکاران (Afrasiabi et al, 2006) و داد (Dad, 2006) اشاره نمود. کریمی (Karimi, 2012) به بررسی تطبیقی آرایه‌های ملمع و تنافر در زبان انگلیسی و فارسی پرداخته و بر آن بوده تا ضمن بیان محدودیت‌ها و قابلیت‌ها، راهکارهایی را در این زمینه ارائه دهد. داد (Dad, 2006) در فرهنگ تطبیقی و توضیحی خود، اصطلاح‌های ادبی مانند مجاز را در زبان انگلیسی و فارسی مورد بررسی قرار داده‌است. افراسیابی و همکاران (Afrasiabi et al, 2006) مابین بررسی مجاز مرسل در بلاغت ایرانی-اسلامی، به بیان دیدگاه پژوهشگران غربی‌ها در این زمینه پرداخته‌است.

۳. رویکردی زبان‌شناختی به مجاز^۱

مجاز یکی از بحث برانگیزترین آرایه‌های ادبی به شمار می‌رود. مجاز گاهی آرایه معنایی^۲ اصلی و گاهی آرایه معنایی فرعی در نظر گرفته می‌شود و شاید به همین دلیل است که نمی‌توان اتفاق نظر کلی مابین تعریف‌های نویسندگان، یافت. حوزه مطالعه مجاز و دیگر آرایه‌های ادبی، قرن‌ها در حوزه بلاغت خلاصه می‌شد. در حالی که پژوهشگرانی مانند

¹ Métonymie

² Figure de signification ou trope

شمیسا بر این باورند که مجاز مرسل زمانی بحث ادبی به‌شمار می‌رود که «یا قیاسی باشد یا در آن اغراقی لطیف باشد» (Shamisa, 2013, p. 63) و مجازهایی که ارزش ادبی‌شان به دلیل کاربرد بسیار آن‌ها در زبان روزمره کم‌رنگ شده است، بیشتر در حوزه معناشناسی جای می‌گیرند. بر خلاف نقش مهم مجاز در حوزه زبان و شناخت، این آرایه چندان مورد توجه معناشناسان شناختی قرار نگرفته است، اما به عقیده رایدنینگ (Rydning, 2003) این وضعیت در حال دگرگونی است. وی در این زمینه می‌نویسد:

مجاز که در زبان‌شناسی شناختی مدت‌ها بخش ناچیزی از استعاره محسوب می‌شد، امروزه از گرایش مجددی برخوردار است. این گرایش ناشی از وجود تمایلی است برای درک بهتر نظام‌های مفهومی که مبنای شیوه فکر کردن و عمل کردن ما هستند (Rydning, 2003, p. 71).

مجاز از دیدگاه زبان‌شناسان شناختی «نگاشتی است مفهومی که در آن یک قلمروی تجربی (مقصد) تا حدودی از طریق قلمروی تجربی دیگر (مبدأ) درک می‌شود. هر دوی این قلمروها دارای قلمروی تجربی مشترکی هستند.» (Barcelona, 2011, p. 12) به بیان دیگر، مجاز شیوه‌ای بیانی است که «واقعیتی را با واژه‌ای دیگر مطرح می‌کند، به گونه‌ای که میان این واقعیت و واقعیت نخست رابطه منطقی مجاورت^۱ برقرار است.» (Kokelberg, 2003, p. 122). رابطه مجاورت اغلب مورد قبول است اما اینکه این رابطه باید در کدام سطح نشانه‌شناختی قرار گیرد، آرای متفاوتی وجود دارد. در این راستا، میشل دو لوکول (Lecolle, 2003) رویکردهای گوناگون به مجاورت، را به دو دسته کلی رویکرد مجاورت ارجاعی^۲ و رویکرد مجاورت درون‌زبانی^۳ تقسیم نموده است که مجاورت درون‌زبانی شامل رویکرد مجاورت هم‌نشینی^۴ و رویکرد مجاورت معنایی^۵ است (Lecolle, 2003, 92).

در رویکرد مجاورت ارجاعی، مجاورت رابطه‌ای منطقی میان اشیا یا بازنمودهای ذهنی اشیا است. لوگرن (Le Guern, 1973) رابطه بیرونی را که میان واژه و بازنمود شیء ای که

¹ contiguïté

² contiguïté référentielle

³ contiguïté intralinguistique

⁴ contiguïté syntagmatique

⁵ contiguïté sémémique

این واژه نشان می‌دهد، رابطهٔ ارجاعی می‌نامد. به باور وی، مجاز این رابطه را تغییر می‌دهد. بر اساس رویکرد مجاورت همنشینی «مجاز اصل ترکیب است که مبتنی بر محور همنشینی است.» (Le Guern, 1973, p. 32) هر چند، مجاز همان‌گونه که دولوکول (Lecolle, 2003) به نقل از مارک بُنم (Bonhomme, 1978) بیان کرده‌است، همانند دیگر آرایه‌های معنایی، با اختلاف جانشینی^۱ شناخته می‌شود و این رویکرد این مشخصه را نادیده می‌گیرد. در حالی که بر اساس رویکرد مجاورت معنایی، رابطهٔ مجاورت میان خرده‌معناهای^۲ سازندهٔ واژه معنایی^۳ قرار می‌گیرد. لوکول (Lecolle, 2003) این رویکرد را نه به لحاظ هم‌زمانی و نه به لحاظ در زمانی تأیید نمی‌کند و می‌نویسد: «بدیهی است که اگر دو حالت زبانی دور را با یکدیگر مقایسه کنیم، لزوماً و شاید به هیچ عنوان در زمینهٔ خرده‌معنا شباهتی را نیابیم.» (همان. ۹۳).

۴. طبقه‌بندی مجاز

همان‌طور که میشل دو لوکول (Lecolle, 2003) بیان کرده‌است، از دیدگاه نویسندگان کلاسیک «اصول طبقه‌بندی مجاز به روشنی بیان نشده و طبقه‌بندی‌ها بیشتر سنتی بوده و حتی گاهی بیان‌گر نظر شخصی نویسنده هستند» (Lecolle, 2003, p. 217). طبقه‌بندی دومارسه^۴، گواهی بر این ادعا است. وی طبقهٔ انتزاعی را به جای ملموس و مجاز مرسل علی^۵ معرفی نموده‌است. در زبان‌شناسی شناختی نیز می‌توان به طبقه‌بندی رادن^۶ و کوچش^۷ اشاره نمود که در حدود سی طبقه را در بر می‌گیرد و مبتنی بر اصول شناختی و ارتباطی است. روشن و اردبیلی (Roushan & Ardabili, 2012) دربارهٔ این طبقه‌بندی می‌نویسد:

^۱ ecart paradigmatique

^۲ Sème در تحلیل خرده‌معنایی، دال معنایی به واحدهای معنادار کوچکتر که معنازه یا خرده‌معنا می‌نامند، شکسته و تجزیه می‌شود.

^۳ Sémème در تحلیل خرده‌معنایی، واژه معنایی (که در واژه شناسی هم‌ارز واج در واج‌شناسی است) به مجموعه‌ای از خرده معناها گفته می‌شود که ویژگی‌های یک واحد واژگانی را می‌سازد و آن را از واژه‌های دیگر متمایز می‌کند.

^۴ E. Dumarsais

^۵ métalepse

^۶ K. Radan

^۷ Z. Köveses

یکی از جنبه‌های بنیادین در کار کوچش و رادن تبیین وجود دیدگاه انسان مرکز در تفکر انسان است: بدان معنا که انسان‌ها گرایش به این امر دارند که جانداران و سایر پدیده‌های مرتبط با جانداران را در اولویت قرار دهند و از این طریق ابزاری مجازی به وجود می‌آورند. برای نمونه، بوش (به جای ارتش آمریکا) عراق را شکست داد (Roushan & Ardabili, 2012, p. 149).

این دسته‌بندی اگرچه گسترده است اما تمامی طبقه‌ها را در بر نمی‌گیرد. بر خلاف تلاش‌های صورت گرفته در این زمینه و پیشرفت‌های به دست آمده، نمی‌توان دسته‌بندی‌ای را یافت که بی‌ایراد باشد. گاهی یک رابطه مجازی، حاصل رابطه‌های مجازی متوالی است و همین امر طبقه‌بندی آن‌ها را دشوار می‌سازد. برای نمونه، واژه «bureau» در ابتدا پارچه پشمی نامیده می‌شد که موبدان بر روی میزهای خود می‌کشیدند و سپس معانی دیگری یافت: میز کار < دفتر کار > اداره < هیئت مدیره >. گاهی نیز یک رابطه مجازی به سبب هم پوشانی میان برخی از طبقه‌ها می‌تواند به طور همزمان در چندین طبقه جای بگیرد. برای نمونه، به نظر آرنود (Arnaud, 2011, p. 511) عبارت مجازی «les paillettes» را بر اساس طبقه‌بندی پیرسمان^۱ و گیرارتس^۲ می‌توان در طبقه «جزء < کل» و یا در طبقه «وسیله < فرآیند» قرار داد.

۵. بررسی تطبیقی مجاز در زبان‌های فارسی و فرانسه

در دیدگاه سنتی، عالمان بلاغت ایرانی مجاز لغوی^۳ را «استعمال لفظ یا جمله در معنی غیرِ ماوضع له به شرط وجود قرینه و علاقه^۴» دانسته‌اند (Shamisa, 2013, p. 47). افراسیابی و همکاران (Afrasiabi et al, 2006) به بازمینی و بیان نارسایی‌های این دیدگاه پرداخته و می‌نویسد: «نظریه وضع و واضع این پرسش بی‌پاسخ را پیش می‌آورد که واضع لغت کیست؟ و هر چه به قبل بازمی‌گردیم از کجا می‌توان دانست که نخستین بار چه کسی

¹ E. Peirsman

² D. Geeraerts

^۳ از میان مجازهای عقلی، عرفی، شرعی و لغوی در دیدگاه سنتی، در مقاله حاضر مجاز لغوی مورد بحث قرار می‌گیرد.

^۴ همان‌گونه که تجلیل (Tajlil, 1991) اشاره می‌کند «هر کلمه‌ای صلاحیت افاده‌ی معنای مجازی را ندارد، بلکه باید نوعی پیوستگی و مناسبت بین معنای حقیقی و مجازی وجود داشته باشد» (Tajlil, 1991, p. 78). این رابطه معنایی میان معنای حقیقی و معنی مجازی را علاقه می‌گویند و مجازها را برحسب آن دسته‌بندی می‌کنند.

کلمه شیر را در معنی حیوان درنده به کار برده و از کجا می‌توان ثابت کرد که این کلمه در همین معنی هم معنای مجاز ندارد؟» (Afrasiabi et al, 2006, p. 5) در این راستا، صفوی (Safavi, 2011) مفهوم اولیهٔ واژه را «بی‌نشان‌ترین مفهوم آن واژه یعنی مفهومی که در کوچک‌ترین حوزهٔ همنشینی معنایی عمل می‌کند» در نظر می‌گیرد (Safavi, 2011, p. 253).

از دیدگاه عالمان بلاغت ایرانی، همان‌گونه که شمیسا (Shamisa, 2013) بیان می‌کند، مجاز لغوی را بر حسب نوع علاقه به دو دستهٔ مجاز به همانندی (استعاره) و مجاز به ناهمانندی (مجاز مرسل) تقسیم‌بندی کرده‌اند. مجاز مرسل می‌تواند مفرد یا مرکب باشد. در مجاز مرسل، مفرد واژه و در مجاز مرسل، مرکب جمله در معنای مجازی به کار می‌رود. از مهمترین علایق مجاز مرسل در بلاغت فارسی می‌توان به علاقهٔ کلیت و جزئیت، حال و محل، ظرف و مظروف، لازمیت و ملزومیت، علت و معلول، آلیت، عموم و خصوص، ماکان و مایکون، جنس، بدلیت و پی‌آمد، قوم و خویشی، صفت و موصوف، مضاف و مضاف‌الیه، احترام، مجاورت، تضاد و غلبه اشاره نمود. مشخص نمودن علاقه‌ها از همان ابتدا در بلاغت فارسی «منجر به ایستایی و از میان رفتن ذوق سخنوران [...] و نکوهش و سرزنش نوآوران شده‌است [...]» (Afrasiabi et al, 2006, p. 5)

لوگرن (Le Guern, 1973) معتقد است که در بلاغت سنتی فرانسه، بلاغیون، به استثنای فونتینه، به جای ارائهٔ تعریف مجاز، فقط گونه‌های مختلف علاقه‌ها را برشمرده‌اند. از نظر فونتینه در عبارت مجازی «یک شیء با نام شیء دیگر نشان داده می‌شود که مانند آن یک کل کاملاً مجزا است اما به آن شیء وابسته است یا شیء دیگر کمایش برای وجودش یا شیوهٔ بودنش به آن وابسته است.» (Le Guern, 1973, p. 11) اگر چه این تعریف، برخلاف دیدگاه بلاغیون فارسی به بحث و جدل‌های کلامی دامن نزد، اما خالی از ایراد نبوده‌است. در این زمینه لوگرن (Le Guern, 1973) می‌نویسد: «[...] این تعریف واضح نبوده و تمام علاقه‌ها را دربر نمی‌گیرد.» (همان). در حالی که در بلاغت فرانسه مجاز مرسل را بر حسب نوع مجاورت به دو دستهٔ کلی مجاز مرسل کیفی^۱ و مجاز مرسل کمی^۱ تقسیم‌بندی می‌کنند.

^۱ métonymie

مجاز مرسل کمی: مجاورت درونی^۲ مشخصه تعیین کننده این نوع مجاز است. این مجاز علاقه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد که در این باره میان صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. لوکول (Lecolle, 2003) علاقه‌های کلیت و جزئیت، گونه و نوع، عموم و خصوص، مفرد و جمع و ذهنی و عینی را در این دسته قرار داده است. بنم (Bonhomme, 1987) علاقه گونه و نوع^۳ را شمول معنایی (زیرشمول/ فراشمول) دانسته، اما لوکول تفاوت آشکاری میان این دو در نظر گرفته است. به باور وی، «در مواردی که ویژگی مجازی مشهود باشد یا تعمیم در بافت عجیب به نظر برسد، ما با یک مجاز گونه و نوع واقعی سروکار داریم.» (Lecolle, 2003, p. 120) در بلاغت فرانسه، علاقه عموم و خصوص^۴ نامیده می‌شود. لوگرن (Le Guern, 1973) (علاقه عموم^۵) را آرایه معنایی نمی‌داند و (علاقه خصوص^۶) را استعاره در نظر می‌گیرد. در مورد اینکه علاقه جنس^۷ در مجاز مرسل کمی قرار بگیرد و یا در مجاز مرسل کیفی نیز میان بلاغیون فرانسه اختلاف نظر وجود دارد، برخی از بلاغیون فارسی (Shamisa, 2013, p. 55). مجاز جنس را زیرمجموعه مجاز با علاقه ماکان می‌دانند.

مجاز مرسل کیفی، گونه‌ای مجاز است که مبتنی بر مجاورت بیرونی^۸ است، سایر علاقه‌ها را در بر می‌گیرد و می‌تواند اسمی یا فعلی باشد. در علم بلاغت فرانسه، برخی علاقه‌ای مجاز مرسل کیفی به گونه‌های مختلفی نامگذاری شده‌اند. برای نمونه، (لف و نشر^۹)، (مجاز مرسل علی^{۱۰}) که علاقه ماکان و ما یکون و علت و معلول را در بر می‌گیرد و وارونه‌گویی^{۱۱} که علاقه تضاد را شامل می‌شود. به باور داد (Dad, 2006) وارونه‌گویی، بر خلاف شباهتش با طنز و استهزاء گسترده‌تر است. وی بهترین معادل برای این آرایه ادبی را معادل پیشنهادی شمیسا یعنی «نعل وارونه» دانسته است. در دیدگاه سنتی ادب فارسی،

¹ synecdoque

² contiguïté interne

³ genre/espèce

⁴ antonomase

⁵ antonomase du nom commun

⁶ antonomase du nom propre

⁷ la matière pour l'objet

⁸ contiguïté externe

⁹ hypallage

¹⁰ métalepse

¹¹ ironie

علاقه تضاد را استعاره تهگمیه در نظر می گرفتند اما در برخی از کتب بیان معاصر نوعی مجاز مرسل به شمار آمده است. چرا که استعاره مبتنی بر شباهت است نه تضاد «مگر اینکه بگوییم تضاد صد در صد و کاملاً معکوس را هم می توان جزو شباهت محسوب داشت.» (Shamisa, 2013, p. 58) در علم بلاغت فارسی لف و نشر نه به عنوان یک نوع مجاز مرسل، بلکه به عنوان آرایه معنوی در نظر گرفته می شود. در بلاغت فرانسه، از آنجایی که در لف و نشر میان آنچه گفته می شود و آنچه مورد نظر است تفاوت وجود دارد، آن را نوعی مجاز مرسل در نظر می گیرند.

در دیدگاه سنتی بلاغت فارسی و نیز در برخی از کتاب های معاصر بیان (Shamisa, 2013)، علاقه های مضاف و مضاف الیه یا علاقه احترام به چشم می خورند که در مجاز بودن این علایق باید تردید نمود. صفوی (Safavi, 2011) مجاز بودن علاقه مضاف و مضاف الیه را نپذیرفته و بر این باور است که «این علاقه را نمی توان رابطه ای معنایی دانست. زیرا اصطلاحاتی مانند «مضاف» یا «مضاف الیه» ما را به حوزه نحو می کشاند و افزون بر این، این علاقه کلیت ندارد.» (Shamisa, 2013, p. 243). هر چند پژوهشگران شناختی نیز، برخی تغییرات صرفاً صرفی از جمله سرواژه^۱ را مجاز در نظر می گیرند. مارک بنم (Bonhomme, 1987) دلیل این امر را تعریف های بسیار گسترده ای را که برخی از پژوهشگران از مجاز ارائه داده اند، دانسته است. پژوهش ها نشان می دهد که گویشوران زبان های مختلف از جمله فارسی زبانان و فرانسوی زبانان، لزوماً طبقه های یکسانی را به کار نمی برند. به بیان دیگر، «زبان ها برخی از طبقه های مجازی را بهتر می دانند و در برابر بعضی دیگر مقاوم اند» (Arnaud, 2011, p. 513) حتی به باور شمیسا (Shamisa, 2013)، در درون هر زبانی بسته به سطح زبانی برخی از علایق از کاربرد بیشتری برخوردارند.

از سوی دیگر، مجازها به لحاظ فرهنگی به مجازهای وابسته به الگوهای فرهنگی مشترک و مجازهای وابسته به الگوهای فرهنگی غیر مشترک دسته بندی می شوند. در واقع، از نظر زبان شناسان شناختی مجاز فرآیندی شناختی و در عین حال فرهنگی است. به بیان روشن تر، الگوهای فرهنگی در ایجاد و درک مجاز دخالت دارند. الگوهای فرهنگی یا الگوهای شناختی آرمانی شده «الگوهای مسلم و پیش انگاشته جهان هستند که اعضای یک

¹ Acronymie

جامعه [...] در آن سهم هستند و با درک خود از آن جهان و رفتار خود در آن نقش بزرگی بازی می‌کنند.» (Radden, 2011, p. 173-174) از آنجایی که الگوهای فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت هستند، قلمروهای تجربی و پیرو آن مجازها از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از زبانی به زبانی دیگر متفاوت خواهند بود. با این وجود، نمی‌توان این امر را نادیده گرفت که شماری از مجازهای مفهومی در بسیاری از فرهنگ‌ها مشترک هستند. چرا که در غیر این صورت، ترجمه امری دست کم دشوار به نظر می‌رسید. «با این حال در مورد انتزاعی‌ترین و فراگیرترین آن‌ها [مجاز] به نظر می‌رسد که قلمروی مبدأ یا درون‌داد، شامل مفاهیم فیزیکی همگانی مثل حجم، وزن، جهت و ... می‌شود که طرحواره‌های تصویری خواننده‌شده و براساس تجربه‌های افراد از جهان خارج فراگرفته می‌شوند.» (Barcelona, 2011, p. 15).

کریمی (Karimi, 2012) فرایند ترجمه و بررسی آن را متعلق به حوزه زبان‌شناسی مقابله‌ای می‌داند و چنین استدلال می‌کند: «در فرآیند ترجمه، مترجم پیوسته تلاش می‌کند جهت یافتن معادل، جنبه‌های مختلف دو زبان را بررسی و تبدیل نماید.» (Karimi, 2012, p. 121) از این رو، برای بیان روشن‌تر مطالب اشاره‌شده، نمونه‌های گوناگونی از متن‌های مطبوعاتی گردآوری نموده و در چهارچوب راهکارهای پیشنهادی وینه^۱ و داربلنه^۲ به ترجمه آن‌ها پرداخته‌ایم. یافته‌های ترجمه نشان می‌دهد مجازهای وابسته به الگوهای فرهنگی غیرمشترک به چند صورت در زبان مقصد نمود می‌یابند:

۱. مجاز در زبان مقصد ناشناخته است. برای نمونه، در فرهنگ فرانسه «تارتوف» فرد مذهبی ریاکاری نامیده می‌شود. این مجاز کلیشه‌ای ممکن است برای بیشتر فارسی‌زبانان نامفهوم باشد و بهتر است که از مجاز فرهنگی معادل (در صورت وجود) استفاده نشود. چرا که برای فارسی‌زبانان سوء تفاهم ایجاد می‌شود. از این رو از جایگزینی معنایی بهره گرفته می‌شود:

« **Tartuffes de la religion, allez au diable !** »

Le Canard Enchaîné Magazine; cited in Alic, (undated; <http://www.upm.ro>)

ترجمه: جانماز آبکش‌ها، گورتان را گم کنید!

¹ J. Viney

² J. Darbelnet

۲. رابطه مجاورت ممکن است در فرهنگ دیگر، به گونه دیگری درک شود. در نمونه زیر، اگر اصطلاح مجازی «avoir l'œil» به صورت واژه‌به‌واژه ترجمه شود، معنای «انتظار داشتن چیزی از کسی» را القا می‌کند که کاملاً به لحاظ معنایی با معنای اصطلاح مبدأ متفاوت خواهد بود. در این جا، نیز به ارجاع مستقیم روی می‌آوریم:

- « Nouveau casse-tête pour les Immortels de l'Académie française qui n'on rien vu venir : la campagne a bouleversé le sens du mot bourde. Désormais, il y a bourde et bourde. Prière de bien faire la distinction ! Il y a des bourdes graves, celles de Ségolène Royal. Et les petites bourdes sans importance : celles de Nicolas Sarkozy. Un indice pour les distinguer : les premières font les gros titres des journaux, des radios et des télé ; les secondes se repèrent à la loupe, dans une, voire deux gazettes au maximum. Il faut **avoir l'œil** ! »
Le Canard Enchaîné Magazine; cited in Alic, (undated; <http://www.upm.ro>)

ترجمه: در درس تازه اعضای دائمی فرهنگستان فرانسه: مبارزه تبلیغاتی معنای کلمه گاف را دگرگون کرد. از این پس گاف داریم تا گاف. لطفاً بین آنها تفاوت قائل شوید! گاف‌های بزرگ که برای سگولن رویال است و گاف‌های کوچک و به‌دردنخور نیکولا سارکوزی. یک علامت برای تشخیص آنها این است که گاف‌های سگولن تیر درشت روزنامه‌ها و شبکه‌های رادیویی و تلویزیونی می‌شوند اما گاف‌های سارکوزی در یک یا حداکثر دو روزنامه به چشم می‌خورند. باید حواس تان را خوب جمع کنید.

گاهی مجاز در زبان مقصد وجود ندارد، اما مجاز دیگری در آن زبان همان ارزش تلویحی را دارد. برای نمونه:

در زبان آگوارونا «pan» به معنای نان نمی‌تواند معنای مجازی غذا را داشته باشد اما واژه «yujumak» که به معنای آرد مانیوک است، می‌تواند. در یک زبان واژه «tongue» (زبان) ممکن است برای معنای مجازی گفتار به کار رود، ولی در زبان دیگر واژه «lip» این معنا را دارد. در زبان آگوارونا واژه «mouth» معنای مجازی گفتار را دارد. « (Larson, 2008, p. 97).

این امر به ویژه در نمادها که هم در زبان فارسی و هم در زبان فرانسه مجاز به شمار می‌آیند، به وفور مشاهده می‌شود.

گاهی شناسایی رابطه مجازی بویژه در مجازهای کلیشه‌ای دشوار است، به گونه‌ای که فقط واکاوی ریشه واژه می‌تواند رابطه مجازی را که در پشت معنای ظاهری واژه نهفته

است، آشکار سازد. برای نمونه، واژه «grève» پیش از آنکه به صورت مجاز کلیشه‌ای در بیاید و معنی اعتصاب را به خود بگیرد، نام میدانی در کنار رود سن بوده‌است که مجازات‌های عمومی در آن انجام می‌شده‌است که بعدها کارگران بی‌کار برای یافتن کار در آنجا گرد هم می‌آمدند.

- « La grève de six semaines des cols blancs et des cols bleus de Toronto semble sur le point de prendre fin. »

(Djalili Marrand, 2011, p. 606)

ترجمه: به نظر می‌رسد اعتصاب شش هفته‌ای یقه‌سفیدها و یقه‌آبی‌های تورنتودر حال خاتمه یافتن است.

۶. کارکرد مجاز در متون مطبوعاتی

رایس (Reiss, 2002) سه نوع متن بیانی، اطلاعی و کنشی را پیشنهاد می‌کند که هر یک نقش خاصی دارد. وی نقش اصلی متن‌های اطلاعی از جمله متن‌های مطبوعاتی را «انتقال خبر یا آگاه نمودن از موضوعی مشخص به شیوه‌ای موجز، صادقانه و کامل» معرفی نموده‌است (Reiss, 2002, p. 45). هر چند، این بدین معنی نیست که در چنین متن‌هایی، صورت بی‌اهمیت است. همان‌گونه که رایس بیان کرده در متن‌های اطلاع‌بخش «شیوه بیان یک ایده از خود ایده کم‌اهمیت‌تر نیست.» (همان) از این رو، روزنامه‌نگاران برخلاف زمان اندکی که برای نگارش خبر در اختیار دارند، می‌کوشند تا با به کارگیری آرایه‌های ادبی همچون مجاز، خبر را به گونه‌ای تأثیرگذار ارائه نموده و مخاطب را به خواندن آن ترغیب کنند.

یکی دیگر از کارکردهای مجاز در متون مطبوعاتی پرهیز از تکرار است. برای نمونه در جمله زیر، اصطلاح مجازی «la vieille dame de Threadneedle Street» به بانک مرکزی انگلیس واقع در خیابان تردنیدل^۱ لندن اشاره دارد. گلریز (Golriz, 2001) درباره دلیل این نام‌گذاری می‌نویسد: «در اوایل قرن نوزدهم در زمان جنگ‌های ناپلئونی، کاریکاتوریستی مشهور، بانک مرکزی انگلیس را به صورت پیرزنی تصویر کرد که سیاست‌مداران سعی می‌کردند، طلاهای او را برای هزینه‌های جنگی از چنگش در

^۱ Threadneedle

بیاورند». در این نمونه، نگارنده پیش‌تر به ارجاع مستقیم «la Banque d'Angleterre» اشاره نموده‌است و برای پرهیز از تکرار، از مجاز استفاده کرده‌است.

- «La forme olympique de la livre, qui (...) ne laisse pas la Banque d'Angleterre indifférente, s'explique par le renouveau des anticipations de durcissement monétaire (...) **La vieille dame de Threadneedle Street**, qui a déjà relevé ses taux à quatre reprises depuis septembre, pourrait donner un nouveau tour de vis dès son conseil mensuel de début mai...»¹

ترجمه: از سرگیری پیش از موعد تشدید سیاست پولی توجیهی برای چاپ طرح المپیک بر روی پوند انگلیس است که بانک این کشور را بی تفاوت نمی‌گذارد (...) بانوی کهن سال خیابان تردنیدل که از ماه سپتامبر برای چهارمین بار نرخ بهره را بالا برده‌است، احتمال دارد که در جلسه ماهانه که در ابتدای ماه مه برگزار خواهد شد، بار دیگر به این کار اقدام کند.

از دیگر کارکردهای مجاز در متن‌های مطبوعاتی می‌توان به پوشیده‌گویی و آشکارنمودن اشاره نمود. شریفی و حامدی شیروان (Sharifi & Hamedi Shirvan, 2014) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر مؤلفه‌های واژگانی بر میزان آشکاربودن یا پوشیده‌گویی در متن‌های مطبوعاتی» به کارکرد ایدئولوژیک و گفتمان مدار مجاز پرداخته و می‌نویسند: «نویسنده در مواردی که نخواست یا نتوانسته به فرد، گروه یا موضوعی اشاره مستقیم کند از مجاز بهره گرفته‌است.» (Sharifi & Hamedi Shirvan, 2014, p. 193). آن‌ها «جریانات» را مجاز از «افراد دخیل در آن‌ها» در نظر گرفته‌اند (همان). در واقع این نوع پوشیده‌گویی‌های مجازی، ذهن مخاطب را برای یافتن مفهوم به جستجو و تکاپو وامی‌دارد و این تلاش فکری لذت ادبی را برای او به بار می‌آورد.

همچنین، برخی از مجازها معنای تلویحی ویژه‌ای دارند و در بافت‌ها و سطح‌های زبانی خاصی می‌توان از آن‌ها بهره گرفت. برای نمونه، عبارت مجازی «Perfide Albion» که به انگلستان و با نسبت دادن معنی به پادشاهی متحد بریتانیای کبیر اشاره دارد، معنای تلویحی تحقیرآمیز و طعنه‌آمیزی را دربردارد. یا اینکه پاره‌گفتار مجازی «l'Oncle Sam» (عمو سام) که نماد دولت فدرال ایالت متحده آمریکا بوده، عامیانه است و یا اصطلاح مجازی

¹ la tribune newspaper; <http://accurapid.com>

«Old red socks» که به پاپ اشاره دارد. چرا که پاپ همواره جوراب قرمز می‌پوشد. در واقع، رنگ قرمز نماد شهدای کلیسا است، اما در جمله زیر، کشیش ایان پیزلی، چهره تاریخی پروتستان‌تیسیم تندرو در ایرلند شمالی، با چنین توصیف تحقیرآمیزی مخالفت خود را با آمدن پاپ به ایرلند نشان می‌دهد.

« Le pasteur Ian Paisley avait déclaré que la seule chose utile que «**Old red socks**» pourrait faire en venant en Irlande serait d'excommunier les membres de l'IRA. C'est par cette description méprisante qu'il qualifie souvent le pape.»

(Le Monde Newspaper; cited in Bonhomme, 2006, p. 33)

ترجمه: کشیش ایان پیزلی چنین بیان کرده بود که تنها کار مفیدی که پاپ جوراب قرمز با آمدن به ایرلند می‌تواند انجام دهد، تکفیر اعضای ارتش جمهوری‌خواه ایرلند است. این توصیف تحقیرآمیزی است که او اغلب در مورد پاپ به کار می‌برد.

مجاز یکی از نمودهای ایجاز نیز هست. مجازها به ویژه مجازهای نو علاوه بر اینکه به تعبیر لوکول (Lecolle, 2003, p. 65) «شگفتی» خواننده را به دنبال دارند و او را به توقف وامی‌دارند، کوتاه هستند و در متن‌های مطبوعاتی به ویژه در عنوان خبرها نقش مهمی بر عهده دارند. برای نمونه، اغلب در متن‌های مطبوعاتی به جای پاره‌گفتار نسبتاً طولانی « دفتر نخست‌وزیری فرانسه » از عبارت مجازی «Matignon» استفاده می‌شود.

« Il est presque 22h, le communiqué de **Matignon** est désormais écrit, prêt à être publié. »

(Le Figaro Newspaper; cited in Lecolle, 2003, p. 268)

ترجمه: ساعت حدود ۲۲ است، بیانیه دفتر نخست‌وزیری فرانسه که از این پس مقرر و قطعی است، آماده است تا به اطلاع عموم برسد.

۷. نتیجه‌گیری

اطلاع‌رسانی مهمترین رسالت مطبوعات است و اینکه در چنین متونی به‌وفور از مجاز استفاده می‌کنند، دلایل مختلفی وجود دارد، از جمله می‌توان به آراستن متن، غنا بخشیدن به زبان و پرهیز از تکرار، پوشیده‌گویی و مواردی از این قبیل اشاره کرد. در بلاغت فارسی، مجازها بر اساس مبتنی بودن یا نبودن بر علاقه شباهت به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند، در حالی که در بلاغت فرانسه اساس طبقه‌بندی نوع مجاورت است. همچنین در

بلاغت فرانسه، برخی علاقه‌های مجاز مرسل کیفی، نام‌های ویژه‌ای دارند، اما در ادب فارسی چنین وجود ندارد و تمامی مجازها به جزء استعاره که مبتنی بر شباهت است، مجاز مرسل نامیده می‌شوند. شیوه‌های بیانی که در بلاغت فرانسه به عنوان مجاز در نظر گرفته می‌شوند در ادب فارسی نیز وجود دارند، هر چند ممکن است برخی از آن‌ها مجاز محسوب نشوند. برای نمونه، لف و نشر در فارسی مجاز محسوب نمی‌شود، بلکه نوعی آرایه معنوی است. همان‌طور که مشاهده شد یکی از موانع مهم در فرآیند تحلیل تقابلی مجاز در بلاغت فارسی و فرانسه اختلاف‌نظرهایی است که میان صاحب‌نظران چه در فارسی و چه در فرانسه وجود دارد. در بلاغت فارسی و فرانسه میان مجازهای معادل نیز شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دیده می‌شود.

در نهایت باید اشاره نمود مجاز ریشه در فرهنگ هر زبانی دارد و به همین دلیل از زبانی به زبان دیگر متفاوت است، به‌ویژه اگر زبان‌ها از لحاظ فرهنگی و جغرافیایی از هم دور باشند. درک و انتقال این آرایه بسیار پررنگ در رسانه‌ها به طور کل و خصوصا در مطبوعات اهمیت توانش فرهنگی را بیش از پیش روشن می‌سازد. در واقع، برای درک مجازها توانش زبانی به تنهایی کافی نیست و شناخت فرهنگی عمیقی را می‌طلبد که نبود یا کاستی در آن موانعی بسیار مهمی را در درک مطلب ایجاد می‌کند.

منابع

افراسیابی، غلامرضا، محمد مهدی جعفری و حسین بحتوی (۱۳۸۵). «جستار درباره‌ی مجاز مرسل». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز (ویژه‌نامه زبان و ادبیات فارسی)*، سال ۲۵، شماره ۳، صص. ۱۶-۱.

بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). *نظریه‌ی شناختی در باب استعاره و مجاز*. ترجمه تینا امراللهی. تهران: انتشارات نقش جهان.

تجلیل، جلیل (۱۳۷۰). *معانی و بیان*. ج ۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: انتشارات مروارید.

رادن، گوینتر (۱۳۹۰). *چگونه مجازها استعاره هستند*. ترجمه لیلا صادقی. تهران: انتشارات نقش جهان.

- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۱). *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.
- شریفی، شهلا و زهرا حامدی شیروان (۱۳۹۳). «تأثیر مؤلفه‌های واژگانی بر میزان صراحت یا پوشیده‌گویی در متون مطبوعاتی». *مطالعات فرهنگ و ارتباطات*. سال ۱۵. شماره ۲۵. صص ۱۹۶-۱۷۱.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۲). بیان. تهران: نشر میترا.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). *درآمدی بر معنی‌شناسی*. تهران: انتشارات سوره مهر.
- کریمی، لطف‌الله (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی آرایه‌های ادبی فارسی-انگلیسی». *عرفانیات در ادب فارسی*. سال ۳. شماره ۱۰. صص ۱۲۶-۱۱۱.
- گلریز، حسن (۱۳۸۰). *فرهنگ توصیفی اصطلاحات پول، بانکداری و مالیه بین‌المللی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- لارسن، میلدرد ال (۱۳۸۷). *ترجمه بر اساس معنا*. ترجمه علی رحیمی. تهران: انتشارات جنگل.
- Afrasiabi, G. R., Jafari, M. M., & Bahtouei, H. (2006). A Study of Metonymy. *Journal of Social Sciences and Humanities of Shiraz University*, 25 (48), 3, 1-16 [In Persian].
- Alic, L. (2009). Le Langage des Médias: Unité Dans la Diversité. Retrieved from <http://www.upm.ro/Lucrari3/franceza>.
- Arnaud, P. J. L. (2011). Détecter, Classer et Traduire les Métonymies (Anglais et Français). Retrieved from <https://perso.univ-lyon2.fr>
- Barcelona, A. (2011). The Cognitive Theory of Metaphor and Metonymy. Translated by T. Amrollahi. *Metaphor and Metonymy at the Crossroads a Cognitive Perspective* (pp. 7-48). Tehran: Naghshejahan [In Persian].
- Bonhomme, M (1987). *Linguistique de la Métonymie*. Berne: Peter Lang.
- Bonhomme, M. (2006). *Le Discours Métonymique*. Berne: Peter Lang.
- Dad, S. (2006). *Dictionary of Literary Terms*. Tehran: Morvarid [In Persian].
- Đăng, N. Q. N. (2011). Étude de la rhétorique dans des titres d'articles de presse Français. Retrieved from https://tailieuso.udn.vn/TTH_125.
- Djalili Marrand, N. (2011). *Dictionnaire du Langage des Médias (Français-Persan)*. Téhéran: Université Alzahra [In Persian].
- Golriz, H. (2001). *A Dictionary of Money, Banking and International Finance*. Tehran: Farhangmoaser [In Persian].
- Karimi, L. (2012). Comparing and Contrasting English-Persian Literary Terms Assumptions and Limitations. *Erfaniyat Dar Adab Farsi*, 3 (10), 111-126 [In Persian].

- Kokelberg, J. (2003). *Les Techniques du Style (Vocabulaire, Figures de Rhétorique, Syntaxe, Rythme)*. Paris: Nathan.
- Larson, M. L. (2008). *Meaning-based Translation: a Guide to Cross-language Equivalence*. (Translated by A. Rahimi). Tehran: Jangal [In Persian].
- Le Guern, M. (1973). *Sémantique de la Métaphore et de la Métonymie*. Paris: Larousse.
- Lecolle, M. (2003). *Métonymies et Figures de Référence Dans la Presse Écrite Généraliste. Analyse Sémantique et Rhétorique*. Retrieved from <ftp://ftp.scd.univ-metz.fr>.
- Radden, G. (2011). How Metonymic are Metaphors? Translated by L. Sadeghi. In A. Barcelona (Ed.), *Metaphor and Metonymy at the Crossroads a Cognitive Perspective* (pp.157-179). Tehran: Naghshejahan [In Persian].
- Reiss, K. (2002). *La Critique des Traductions, Ses Possibilités et Ses Limites*. (Translated from German by Catherine Bocquet). Arras: Artois Presses Université.
- Roushan, B. & Ardabili, L. (2012). *An Introduction to Cognitive Semantics*. Tehran: Elm [In Persian].
- Rydning, A. (2003). La Métonymie Conceptuelle. Retrieved from <http://www.duo.uio.no>.
- Safavi, K. (2011). *An Introduction to Semantics*. Tehran: Sooremehr [In Persian].
- Shamisa, S. (2013). *Figurative Language*. Tehran: Mitra [In Persian].
- Sharifi, S. & Hamed Shirvan, Z. (2014). The Effect of Lexical Elements on the Extent of Explication or Implication in Literary Texts. *Culture-Communication Studies*, 15 (25), 171-196 [In Persian].
- Tajlil, J. (1991). *Meaning and Figurative Language* (5nd ed). Tehran: IUP [In Persian].